

بلغار و «بلغارها» در منابع تاریخی و جغرافیایی اسلامی از آغاز تا سده نهم هجری

حسین قره چانلو^۱

رمضان رضایی^۲

چکیده: بلغارها گروهی از اقوام ترک بودند که در آسیای مرکزی می‌زیستند و در طول تاریخ و تمدن اسلامی در نغور اسلامی و در سرزمین قپچاق گذران زندگی می‌کردند. این گروه از ترک‌ها ضمن تعاملات با مسلمانان هم‌جوار خود به دلیل نیازهای طبیعی و امور زندگی خود به کناره‌های شمالی دریای خزر و سپس به سواحل رود خانه ولگا مهاجرت و سرانجام در اروپای شرقی سکونت دائم پیدا کردند و امروزه به عنوان کشور بلغارستان شناخته می‌شود. این مقاله بر آن است، فرآیند این فراز و فرودهای آنان و علل مهاجرت به نواحی خوش آب و هوای آسیای مرکزی و در کنار روس‌ها و تعامل با آنان و با مسلمانان و خلفای اسلامی و مغول‌ها و حاکمان ترک اسلامی در منابع جغرافیایی مسلمانان و مورخان اسلامی را بیان کند.

واژه‌های کلیدی: بلغار، ترک، قپچاق، آسیای مرکزی، خلفای عباسی، مغولان

۱ استاد گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران

۲ دانش آموخته دوره دکتری رشته تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران rezayi@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۱/۲۵ تاریخ تأیید: ۹۲/۰۵/۲۶

Bulgarian and "Bulgarians" in the Islamic historical and geographical sources from the beginning to the ninth century AD

Hossein GharaChanlo¹
Ramzan Rezaei²

Abstract: The Bulgarian group of Turks were living in Central Asia Islamic history and Islamic civilization in the land of Kipchak. In this paper, the ups and downs of this process and causes the led them to migrate to areas with good climate in Central Asia and Russia, and the interact between them and the Muslims and the Islamic Caliphate and the Mongol and Turk rulers are discussed, based on geographical resources.

Keywords: Bulgarians, Turks, Kipchak, Central Asia, Abbasid Caliphate, Mongols

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

1 Professor of Islamic History, Tehran University

2 Graduate Ph.D. The History of Civilization of Islamic Nations of Tehran University
rezayi@ut.ac.ir

مقدمه

بلغارها^۱ یا بلغر^۲ ترک نژادند^۳ که بعد از جدایی اقوام آسیای مرکزی به سوی کرانه‌های شمالی دریای خزر و سپس به کرانه‌های رود اِتل^۴ یا «ولگا»^۵ و نیز به سوی اروپای شرقی رهسپار شدند. روایتی می‌گوید: بلغارها که شاخه‌ای از قوم ارگور «اوغور»^۶ بودند در دشت پهناور قبیچاق^۷ مسکن گزیدند.^۸

نام بلغارها نخستین بار به صورت برجان^۹ در سال ۹۸ هـ ق که سپاهیان عرب، قسطنطنیه را محاصره کرده بودند، آمده که کمی آذوقه و حملات برجان‌ها «بلغاریان» به سپاه مسلمین باعث عقب‌نشینی آنان گردید.^{۱۰} البته به نظر می‌رسد که این حمله بلغاریان در این سال، دومین حمله آنان به سپاه عرب است که قسطنطنیه را محاصره کرده بودند.^{۱۱}

۱. بلغارها قبل از عباسیان

نام بلغار در منابع تاریخی و جغرافیای اسلامی به صورت‌های مختلف آمده است. نخستین کتاب جغرافیای اسلامی از این قوم به صورت‌های بُرجان و اَبَر^{۱۲} نام برده، و مؤلف آن می‌نویسد: سرزمین روم و برجان و شهرهای صقالبه^{۱۳} و اَبَر در شمال اندلس قرار دارد،^{۱۴} و

1 Bulgār.

2 Bolgar.

۳ مسعودی (۱۳۹۳هـ/۱۹۷۳م)، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق استاد یوسف اسعد داغر، ج ۱، بیروت- لبنان: دارالاندلس للطباعة و النشر، ص ۲۰۴.

4 Itil.

5 Volga.

6 Oqour.

7 Qbehāq.

۸ رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۱۳۷۳)، جامع التواریخ، به تصحیح و تحشیه محمد روشن، مصطفی موسوی، ج ۳، تهران: نشر البرز، حواشی، ص ۲۰۳۷.

9. *Bordjan* «Bulgāres».

۱۰ محمدبن جریر طبری (۱۳۸۴هـ/۱۹۶۴م)، تاریخ الامم و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۶، بیروت - لبنان: دارسویدان، ص ۵۳۲؛ این اثر (۱۴۰۲هـ/۱۹۸۲م)، الکامل فی التاریخ، ج ۵، بیروت - لبنان: دارصادر، ص ۲۸.
۱۱ فیلیپ حتی (۱۳۶۶)، تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: مؤسسه انتشارات آگاه، ص ۲۷۴.

12 Avārs «Abour.»

13 Čaklība «Slaves.»

۱۴ ابن خردادبه (۱۴۰۸هـ/۱۹۸۸م)، المسالک و الممالک، وَضَعُ مَقْدَمَتِهِ وَ هَوَامِشَهُ وَ فَهْرَسَتَهُ، الدكتور محمد مخزوم، بیروت-لبنان: داراحیاء التراث العربی، ص ۸۴.

همو در ذیل شاهانی که عنوان اردشیر شاهین^۱ نام دارند شاه ناحیهٔ برجان را با عنوان برجان شاه^۲ نام برده است. همان‌طور که قبلاً اشاره رفت برجان‌ها همان مردمی بودند که در سال ۹۸هـ ق باعث نجات قسطنطنیه پایتخت بیزانس از حملهٔ سپاه عرب شدند. اندکی بعد از ابن‌خردادبه، یعقوبی مورخ و جغرافی‌دان هم عصر با او طبق افسانه‌ای این قوم را با نام بلغر^۴ آورده و گوید: چون زمین [منظور قسمت آباد زمین است] بر فرزندان نوح (ع) تقسیم شد، چین و هند و سند و ترک و خزر و تبت و بلغر و توابع خراسان از آن «یافت‌بن‌نوح» گردید که پادشاه آن‌ها جمشاد [=جمشید] بود.^۵ ابن‌رسته او‌اخر سدهٔ سوم هجری ضمن تأیید نام فارسی بلکار بر این قوم می‌نویسد؛ آنان در حاشیهٔ رودی که به دریای خزر می‌ریزد و به نام اتل معروف است زندگی می‌کنند... نام فرمانروای آن‌ها المّش^۶ است و مسلمان‌اند.^۷ این جغرافی‌دان علاوه بر نام بلکار [که فارسی شده بلغار است] از تقسیمات درونی این قوم نیز یاد کرده که: مردم بلغار سه گروه‌اند: اول؛ برصُولاً^۸ گروه دوم: اسغل^۹ یا «اسکل» و گروه سوم بلغار^{۱۰} نامیده می‌شوند و همه در یک منطقه زندگی می‌کنند و مردم خزر با آن‌ها روابط تجارتي داشته و به دادوستد با هم مشغول‌اند، روس‌ها نیز برای تجارت و دادوستد به دیار آنان می‌آیند.^{۱۱}

سپس از زبان شخصی بنام هارون بن یحیی در کتابش از این قوم با نام بلغر^{۱۲} یاد کرده که دائماً با اهالی سرزمین روم جنگ می‌کنند و رومیان نیز با آنان در نبردند^{۱۳} او در جای دیگری از کتابش آن‌ها را مردم سرزمین برجان یاد کرده و گوید: هرگاه از شهر رومیه از راه دریا به مدت سه ماه سفر نمایم، به جایگاه آنان می‌رسی^{۱۴} احتمالاً این برجان همان است که

1 Ardaschyr -Schahyn.

2 Bordjan-Schah.

۳ همان، ص ۳۰.

4 Belgar.

۵ ابن‌واضح یعقوبی (۱۳۵۶)، تاریخ، ترجمهٔ محمد ابراهیم آیتی، ج ۱، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۱۸.

6 Almush.

۷ ابی‌علی احمد بن عمر بن رسته (۱۸۹۱م)، *الاعلاق النفسیه*، بغداد: مکتبه المثنی، افست «من طبع فی مدینه لیدن - مطبع بریل سنه، ص ۱۴۱.

8 Barsula.

9 Iskil.

10 Bulgares.

۱۱ ابن‌رسته، همان، ص ۱۴۱.

12 Belgrad.

۱۳ ابن‌رسته، همان، ص ۱۲۶.

۱۴ همان، ص ۱۳۰.

طبق گفته قدامت‌بن جعفر، در مغرب ناحیه تراکیه^۱ واقع بوده است^۲ و همان مردمی بودند که در مقابل حمله سپاه عرب به قسطنطنیه، به رومیان کمک کردند.^۳ این رسته به همراه برجان از قوم دیگری نیز با نام اُبر یاد کرده ولی هیچ گونه اطلاعی درباره آنان نمی‌دهد. به نظر می‌رسد که اینان بلغارهای دانوب باشند که توسط «بوریس»^۴ پادشاه در سال ۸۶۴ م مسیحی شده‌اند، از این بلغارها در مآخذ اسلامی کم‌تر نامی به چشم می‌خورد.^۵

۲. بلغارها در عصر عباسی

سرانجام آغاز ارتباط دوستی و همکاری بلغارها با مسلمانان، مصادف با خلافت خلیفه المقتدر بالله عباسی «۲۹۵-۳۲۰ هـ» در نیمه اول سده چهارم هجری است که پادشاه بلغارهایی که در حاشیه رود اتل یا «ولگا» بودند به نام «المشربن یلطوار» از مقام خلافت درخواست کمک و مساعدت کرده و خواهش آنان مبنی بر آن بود که خلیفه هیأتی از جانب خود برای آموزش مسائل دینی و شرایع اسلامی به نزد ایشان بفرستد و به هیأت یاد شده دستور دهد که برای آنان مسجدی بسازد و منبری برپا کند که از بالای آن در سرتاسر کشورش خلیفه را دعا کنند و نیز خواسته بود که به آن هیأت دستور دهد تا برای آنان دژی بسازند تا از آسیب پادشاهان مخالف در امان باشند. خلیفه هیأتی را که مرکب از چهار نفر بودند: سوسن الرسی، تکین ترکی، بارس اسلاوی یا «بارس صقلی» و احمدبن فضلان و یک نفر راهنما که فرستاده اسلاوها بود را راهی این سفارت کرد؛^۶ این فضلان به همراه این هیأت در تاریخ پنجشنبه یازدهم ماه صفر سال ۳۰۹ هـ از بغداد یا «مدینه السلام» حرکت کرد، ولی چون آذربایجان و قفقاز به علت حملات خزران و ترکان و قبایل دیگر ناامن بود، هیأت پس

1 Terakya.

۲ قدامت‌بن جعفر (۱۳۷۰)، کتاب الخراج و صنعة الكتابة، ترجمه حسین قرچانلو، تهران: نشر البرز، صص ۱۷۴-۱۷۵.

۳ طبری، همان، ج ۶، ص ۵۳۲.

4 Bourye.

۵ حدود العالم من المشرق الى المغرب (۱۳۷۲)، تصحیح و حواشی مریم میر احمدی، غلامرضا ورمرام، تهران: چاپ دانشگاه الزهراء، «پاورقی»، ص ۵۱۵.

۶ احمدبن فضلان بن العباس بن راشد بن حماد (۱۳۴۵)، سفرنامه، ترجمه ابوالفضل طباطبایی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ص ۵۷.

۷ همان، مقدمه، ص ۲۱.

از عبور از راه شمالی ایران به نام راه خراسان و گذشتن از شهرهای کرمانشاه، همدان، ری، دامغان، نیشابور و مرو، به آمل کنار جیحون رسیدند و سپس به دعوت وزیر معروف سامانیان، ابوعبدالله جیهانی به بخارا رفتند، و از آنجا به کمک او راه خود را به خوارزم و پایتخت آن گرگنج «جرجانیه» ادامه دادند.^۱ ابن فضلان همچنان سفر خود را در معیت این هیأت از میان قبایل غز،^۲ بجناک^۳ و باشگرد، ادامه داد تا سرانجام به قبیله اسلاو^۴ که آن‌ها را با قبیله بلغار یکی دانسته‌اند^۵ و مقصد اصلی این سفارت بود، رسیدند.^۶

اصطخری جغرافی دان نیمه اول سده چهارم هجری که به احتمال زیاد از سفر ابن فضلان مطلع بوده، نیز از دو محل بنام بلغار در کتاب‌اش یاد کرده که اولی شهری است که مردم‌اش مسلمان و مسجد آدینه دارند.^۷ این محل جایگاه همان بلغارهای کنار اِتل است که در آغاز سده چهارم هجری از خلیفه مسلمانان درخواست کمک و مساعدت داشتند و خلیفه نیز هیأتی را به سرپرستی ابن فضلان نزد آن‌ها فرستاد.

اکنون که چندین سال از آن مسافرت گذشته اصطخری متوفای ۳۴۰ هـ به محل زندگی آن‌ها در کنار رود اِتل اشاره کرده است. ولی این جغرافی‌دان غیر از این بلغار به محل دیگری بنام بلغار بزرگ اشاره کرده که به روم نزدیک بوده و جمعیت بسیار و نیرو و قدرتی عظیم داشتند.^۸ این بلغار بزرگ باید همان سرزمین بُرجان باشد که با کشور روم همسایه و در شمال آن واقع بوده و سکنه بسیار داشته است.^۹ جمعیت این بلغار بزرگ ظاهراً همان بلغر هستند که مردمی شجاع و گردن فرازند و اقوام مجارشان مطیع آن‌اند، و اینان به قسطنطنیه^{۱۰} و اطراف آن تا رومیه و دیار فرنگان تاخت و تاز می‌کنند.^{۱۱} سرانجام در نیمه دوم سده چهارم هجری ظاهراً روس‌ها بر آنان حمله کرده و مناطق آن‌ها را به تصرف خویش درآورده‌اند، آن‌هایی که از حمله روس‌ها فرار کرده بودند در اراضی مجاور سرزمینشان به طور پراکنده

۱ ابن فضلان، سفرنامه، همان، صص ۶۱-۶۹.

2 Ghozz.
3 Badjanik.

۴ ابن فضلان، همان، صص ۷۰-۸۰.

۵ ابواسحق ابراهیم اصطخری (۱۳۶۸)، مسالک و ممالک، به اهتمام ایرج افشار، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۱۸۲.

۶ همان، ص ۱۸۲.

۷ همان، ص ۱۸۲؛ ابن حوقل (۱۹۷۹م)، صورة الارض، جزء ۲، بیروت-لبنان: منشورات دار مكتبة الحياة، ص ۳۳۶.

8 Constantinople.

۹ مسعودی، همان، ج ۱، ص ۲۰۴.

زندگی می‌کردند و امیدوار بودند که روزی بتوانند با روس‌ها قراردادی به امضاء برسانند و خود را تحت الحمایه آنان قرار دهند.^۱ این حمله‌ور شکست بلغارها و ویرانی محل آن‌ها، ابن حوقل اشاره کرده و گفته است که من شنیده‌ام که: گروه بسیاری از مردمان بلغار و ... و خزر به اِتل آمده و مورد اکرام محمد بن احمد ازدی صاحب شروان شاه قرار گرفته‌اند.^۲ بارتولد مستشرق معروف روسی می‌گوید: پیوستن این گروه از بلغارها به حاکم شروان با سفر ابن حوقل به طبرستان مطابقت داشته و اطلاعات مربوط به حمله روس‌ها و تفرقه بلغارها را در آنجا به دست آورده است.^۳

در نیمه دوم سده چهارم هجری صاحب حدود العالم، از شهر بلغار که بر لب رود اِتل بوده و مردمش همه مسلمان بوده‌اند نام برده و نیز گفته که حدود بیست هزار مرد سوار از این شهر بیرون می‌آمده و با لشکر کافران حرب می‌کرده‌اند و جایی سخت و بسیار نعمت بوده است.^۴ همو از بلغار دیگری با نام بلغار اندرونی که مشرق آن مروات^۵ و جنوب آن دریای گرز [دریای سیاه]^۶ و مغرب آن صقلاب^۷ و شمال آن کوه روس^۸ بوده نام برده و گوید: این بلغار ناحیتی است که در آن هیچ شهری نیست و مردم آن دلیراند و جنگی و با هیبت و طبع آنان به ترکان ماند که به ناحیت خزر نزدیک‌اند و همه بازرگانی کنند و خداوندان گوسپندان و سلاح و آلات حرب‌اند.^۹ احتمالاً این بلغارهای اندرونی که صاحب حدود العالم نام برده همان‌هایی هستند که اصطخری از آن‌ها با عنوان بلغار درونی نام برده که آیین ترسایی هم داشته‌اند^{۱۰} و سترگ^{۱۱} معتقد است که «بلغارهای درونی» یا «اندرونی» با بلغارهای سیاه تطبیق می‌کند که مارکوارت می‌گوید: آن‌ها میان اراضی «دنپیر» و «خزر» زندگی می‌کردند و آن‌ها را با «کوتورگور»^{۱۲} که در مآخذ سریانی «بیزانس» ذکر شده

۱ حدود العالم، تعلیقات، ص ۴۸۲.

۲ ابن حوقل، همان، جزء ۲، ص ۳۳۶.

۳ حدود العالم، پاورقی، ص ۴۸۲.

۴ همان، صص ۵۱۵-۵۱۶.

5 Marwāt.

6 Black SEA.

7 Çaklāb.

8 Russ.

۹ حدود العالم، همان، صص ۴۸۳-۴۸۴.

۱۰ اصطخری، همان، ص ۱۸۲.

11 Westberg.

12 Kuturgur.

مطابقت می‌دهد.^۱ احتمالاً همین بلغارها هستند که در رویارویی با روس‌ها که همسایه آن‌ها بودند شکست خورده و جایگاه‌شان ویران و خودشان به سرزمین‌های مجاور گریختند و سرانجام بسیاری از آن‌ها طبق گفته ابن‌حوقل^۲ به حاکم شروان پناهنده شدند. در پایان سده چهارم هجری ظاهراً این بلغارهای پناهنده طبق گفته مقدسی در جایی که بنقشله نام داشت و قصبه آن اِتل بوده و شهرهایی چون بلغار، سَمندر، بَعند، قِشوی، خَمَلِجُو بَلنجَر و بیضا داشت زندگی می‌کردند^۳ این جغرافی‌دان در کتاب خود به غیر از این بلغار به بلغارهای کنار رود اِتل نیز اشاره کرده است که ساختمان‌های آن‌ها از چوب و نی و در دو کناره آن رود زندگی می‌کردند، شب در آن‌جا کوتاه و جامع‌شان در بازار است و از هنگامی که مسلمان شده‌اند با کفار در حال جهادند^۴ این بلغارها همان‌هایی هستند که ابن‌فضلان از طرف خلیفه به کمک آن‌ها شتافت و تا زمان مقدسی همچنان باقی و پایدار بودند.

سرانجام از اواخر سده چهارم هجری و اوایل سده پنجم هجری که دوران رکود علوم عقلی در ممالک اسلامی شروع شد از کتب تاریخی و جغرافیایی معدودی که موجود است نمی‌توان نشانی از بلغارها گرفت. از آن جمله است: تاریخ گردیزی که در سال‌های «۴۴۱ تا ۴۴۴ هـ» نوشته شده است، مطالب آن درباره بلغارها برداشتی از همان اطلاعاتی است که ابن‌رسته و ابن‌فضلان درباره بلغارها داده‌اند و اطلاعات چندان مهمی اضافه بر آنچه آنان نوشته‌اند ندارد. گردیزی برخلاف ابن‌فضلان که شاه بلغارها را المُش نقل کرده او شاه آنان را اَمَلان^۵ آورده است،^۶ و بقیه اطلاعات او همان‌هایی است که ابن‌رسته و ابن‌فضلان نقل کرده‌اند. دیگر از این قوم نامی نمی‌بینیم تا در نیمه سده ششم هجری ادیسی جغرافی‌دان این سده به هر دو بلغار اشاره کرده و می‌گوید: بلغار ملت‌ها و مردم بسیاری‌اند و آبادی‌های ایشان به نزدیک آبادی‌های روم پیوسته است.^۷ به احتمال زیاد این‌ها بلغارهایی‌اند که در سرزمینی

۱ حدود العالم، پاورقی، ص ۴۸۴.

۲ ابن‌حوقل، همان، جزء ۲، ص ۳۳۶.

۳ ابوعبدالله محمد بن احمد مقدسی (۱۹۰۶ م)، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، طبع فی مدینه لیدن المحروسه بمطبعة بریل، ص ۳۵۵.

۴ همان، ص ۳۶۱.

5 Amlān.

۶ ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود گردیزی (۱۳۶۳)، تاریخ گردیزی، تصحیح و تحشیه و تعلیق عبدالحی حبیبی، تهران: نشر دنیا، کتاب، ص ۵۸۴.

۷ ابوعبدالله محمد بن محمد بن عبدالله بن ادیس الحمودی الحسینی معروف شریف ادیسی (۱۴۰۹ هـ/۱۹۸۹ م)، نزهة المشتاق فی اختراق الافاق، ج ۲، بیروت - لبنان، عالم الکتب، ص ۹۱۸.

که بُرجان نامیده می‌شود و با روم هم مرز بوده، اقامت دارند، و ما در حملات مسلمانان عرب به قسطنطنیه دیدیم که باعث شکست آن‌ها و نجات پایتخت بیزانس شدند. این جغرافی‌دان از سرزمین دیگری بنام بلغار نام برده که شهر آن ثابون،^۱ شهر استواری در بالای کوهی بوده که در آن بناها و نعمت‌های بسیار بوده و در شمال این سرزمین کوه قوقایا^۲ قرار داشته که پشت آن آبادانی نبوده و حیوانی به سبب شدت سرما وجود نداشته است.^۳ احتمالاً این سرزمین باید همان باشد که به عنوان بلغار درونی از آن یاد شد و مارکوارت آن‌ها را بلغارهای سیاه می‌داند که میان اراضی «دنیپر» و «خزر» سکنا داشتند.^۴ ادیسی از بلغارها هم که دیگر جغرافی‌نویسان یاد کرده‌اند که در کنار رود اِتل بوده و در شهر آن مسجد جامعی وجود داشته و مردمش مسلمان و نصاری بودند و بناهایشان از چوب بوده یاد کرده است که نخستین بار با مسلمانان ارتباط دوستی و هم‌کاری برقرار کرده‌اند و مسلمان شدند و تا این زمان [زمان ادیسی] هنوز در همان شهر کنار رود اِتل زندگی می‌کنند.

۳. بلغارها در عصر مغولان

مقارن با آغاز حمله مغول به ایران و نواحی اطراف آن یاقوت جغرافی‌دان این سده از بلغارها و شهر آن‌ها بر اساس گفته متقدمین سخن گفته و عیناً همان مطالبی را که ابن‌رسته و ابن‌فضلان درباره این قوم و مملکت آن‌ها گفته‌اند را در کتاب‌اش آورده است.^۵ سرانجام حمله مغول به ایران در سال ۶۱۷ ه‍.ق و فتح همه ولایات و شهرهای آن نیز و حمله آنان طبق گفته مؤلف جهانگشای، چنگیزخان یکی از سرداران خود بنام جورمانحون را با جمعی از امرا با سی هزار مرد کار به جانب قفقاق و سقسنین و بلغار ... روانه کرد.^۶ به نظر می‌رسد که حمله مغول به بلغار کوکنای که همراه دو محل قفقاق و سقسنین آمده باید همان بلغاری یا «بلغارهایی» باشد که به گفته مارکوارت میان اراضی «دنیپر» و «خزر»

1 Sāboun.

2 Ququyā.

۳ ادیسی، همان، ج ۲، ص ۹۵۹.

۴ حدود‌العالم، پاورقی، ص ۴۸۴.

۵ شهاب‌الدین ابوعبدالله یاقوت حموی (۱۲۹۷)، معجم البلدان، ج ۱، بیروت-لبنان: دارصادر، صص ۴۸۵-۴۸۶.

۶ جوینی، همان ج ۱، صص ۱۴۹-۱۵۰؛ رشیدالدین فضل‌الله‌همدانی (۱۲۷۳)، جامع‌التواریخ، به تصحیح و تحشیه محمد روشن، مصطفی موسوی، ج ۱، تهران: نشر البرز، ص ۶۳۸؛ عبدالمحمدآیتی (۱۳۷۲)، تحریرتاریخ و صاف، ج ۲، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی پژوهشگاه، ص ۳۰۸.

زندگی می‌کردند و آن‌ها را با «بلغارهای درونی» یا «اندرونی» که با بلغارهای سیاه نیز یکی می‌دانستند، مطابقت می‌دادند.^۱ ولی فتح کامل این بلغار طبق گفته مؤلف جهانگشای، بعد از مرگ چنگیز توسط نوه او پسر جوجی بنام باتو که قائم مقام پدر شده بود با کمک برادران و پسرعموهایش انجام شد و او در خیمه‌گاه خود که در حدود رود اتل بود، شهری بنا نهاد که آن‌را «صرای» یا سرای می‌خواندند.

در نیمه دوم سده هفتم هجری که تقریباً حملات و یورش‌های مغول تا اندازه‌ای مرتفع و دولت ایلخانان در ایران شکل گرفته بود. قزوینی جغرافی‌دان این زمان از شهر بلغارها نام برده که در کنار دریای ماینطس «آزاق» قرار دارد و اطلاعات خود را درباره این شهر از ابوحماد اندلسی یا «غرناطی» مؤلف نخبه الاعجاب نقل کرده که شهری بزرگ و خانه‌های آن‌ها از چوب صنوبر بوده و دیوارهای شهر و قلعه‌اش از چوب بلوط است، و از طایفه ترک در کنار این شهر چندان مقیم‌اند که به حساب و شمار نیایند.^۲ این شهر به نظر می‌رسد همان شهر قدیمی برغر یا «بلغر» است که قبلاً مسعودی در سده چهارم هجری از آن نام برده و گفته: به نظر مؤلفان آن‌ها در اقلیم هفتم‌اند و این برغر یک طایفه ترک‌اند.^۳ و این نیز باید گفته شود این شهر با شهری که با پسر جوجی با نام صرای یا «سرای» ساخت کاملاً متفاوت است. ولی می‌توان گفت که احتمالاً این شهر «برغر» باید همان شهری باشد که با نام تابون از آن یاد شد.^۴ به طور کلی منطقه‌ای که دو شهر قدیمی برغر یا «تابون» و شهر صرای در آن قرار داشتند با عنوان بلغار بزرگ یا «بلغار اعظم» معروف است.^۵ تقریباً همان منطقه‌ای است که مشرق آن مروات و جنوب آن دریای گرز و مغرب آن صقلاب و شمال آن کوه روس بوده است.^۶ و می‌توان گفت که در شمال سرزمین بزرگ برجان قرار داشته است.

در نیمه اول سده هشتم هجری و مقارن حکومت ایلخانان مغول در ایران، ابی‌الفدا از این قوم با نام بلار^۷ یاد کرده که به عربی به آن‌ها بلغار یا بلغار داخلی نیز گویند و شهر آنان در

۱ حدودالعالم، پاورقی، همان، ص ۴۸۴.

۲ زکریای بن محمد بن محمود قزوینی (۱۳۷۳)، آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه جهانگیر میرزا قاجار، به تصحیح و تکمیل میرهاشم محدث، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ص ۶۹۵.

۳ مسعودی، همان، ج ۱، ص ۲۰۴.

۴ ادریسی، همان، ج ۲، ص ۹۵۹.

۵ اصطخری، همان، ص ۱۸۲.

۶ حدودالعالم، صص ۴۸۳-۴۸۴.

پایان آبادانی‌های شمال و نزدیک به رود اترل قرار داشته ... و بلار یا «بلغار» و صرای بر یک ساحل رود اترل هستند و میان‌شان بیش از بیست مرحله فاصله باشد. و شهر بلغار در جلگه‌ای واقع شده و کوه کم‌تر از یک روزه راه از آن دور است، سه گرمابه دارد، مردمش مسلمان‌اند و حنفی مذهب، در آنجا به شدت سرما هیچ میوه‌ای یافت نشود ... و شب آن در نهایت کوتاهی است^۱ شهر یاد شده در بالا با همان شهری که در منابع تاریخی و جغرافیایی به آن اشاره شده و نیز با شهری که ابن‌رسته و ابن‌فضلان وصف کرده‌اند، مطابقت دارد.

خواجه رشیدالدین فضل‌الله که با ابی‌الفداء معاصر است از قومی بنام بُولار^۲ یا پولار^۳ و بولر^۴ در کتاب‌اش یاد کرده است که نام جای یا قومی در اروپای شرقی است^۵ اما ورخوفسکی مترجم و تعلیقه نویس جلد دوم جامع‌التواریخ معتقد است که این محل لهستان است و قبل از او نیز بلوشه بر این گمان بوده است. اما بویل^۶ مترجم قسمتی از جامع‌التواریخ این محل را بلغار دانسته است^۷ این نام که رشیدالدین درباره بلغار «محل و مردم آن» آورده با گفته ابی‌الفداء کاملاً مطابقت دارد. در نیمه دوم سده هشتم هجری ابن بطوطه سیاح و جهانگرد در اواخر این سده که سفری به بلغار کرده می‌گوید: ... من مطالبی راجع به شهر بلغار شنیده بودم لذا تصمیم گرفتم به آنجا روم تا کوتاهی شبانه روز را در آنجا ببینم. بنابراین سلطان از یک بر طبق تقاضای من راهنمایی را در اختیارم گذاشت تا مرا به آنجا برساند... و من در ماه رمضان به شهر بلغار رفتم و سه روز در آنجا توقف کردم و سپس بازگشتم.^۸

متأسفانه ابن بطوطه هیچ اطلاعی درباره اوصاف شهر بلغار نداده است. بنابراین اطلاعات او برای ما چندان مهم نیست. آخرین اطلاع ما از بلغار مقارن با نیمه نخست سده نهم هجری است که شرف‌الدین علی‌یزدی در جای کتاب‌اش مقارن با سلطنت ایلخانان مغول و به مناسبت‌های مختلف از بلغار به همراه شهرهای سَقْسِین، خوارزم، قبیچاق، چرکس، شهرهای

۱ ابی‌الفداء (۱۳۴۹)، تقویم البلدان، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ص ۶۳۳.

2 Bolgar.

3 Polgar.

4 Bolar.

۵ رشیدالدین فضل‌الله، همان، ج ۱، ص ۴۰.

6 Boyle.

۷ رشیدالدین فضل‌الله، همان.

۸ ابن بطوطه (۱۳۵۹)، سفرنامه، ترجمه محمد علی موحد، ج ۱، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چ ۲، ص ۳۷۹.

روسیه... و نام برده ولی هیچ‌گونه وصفی درباره آن‌ها نداده است.^۱
 از بلغار اتل بعد از سده هشتم هجری بعد از وصف بی‌ارزشی که ابن بطوطه داده بود، دیگر از این بلغار سخنی در منابع نیست و احتمالاً باید با تشکیل اردوی زرینی که توسط فرزندان چنگیز در آن منطقه تشکیل شد بلغارهای یاد شده به تدریج از بین رفته‌اند به طوری که ویرانه‌های شهر بلغار پایتخت بلغارهای ولگا نزدیک روستای بولگارسکوئه^۲ در بخش اسپاسک^۳ و ۱۱۵ کیلومتری شهر قازان و به فاصله ۷ کیلومتر از ساحل چپ رود ولگا در اتحاد جماهیر شوروی قرار دارد.^۴

منابع و مأخذ

- آیتی، عبدالمحمد (۱۳۷۲)، *تحریر تاریخ و صاف*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی «پژوهشگاه»، ج ۲.
- ابن اثیر (۱۴۰۲هـ/۱۹۸۲م)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت- لبنان: دار صادر.
- ابن بطوطه (۱۳۵۹)، *سفرنامه*، ترجمه محمد علی موحد، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ج ۲.
- ابن حوقل (۱۹۷۹م)، *صورة الارض*، بیروت- لبنان: منشورات دار مکتبة الحیاة.
- ابن خردادبه (۱۴۰۸هـ/۱۹۸۸م)، *المسالك و الممالک*، وضع مقدمته و هوامشه و فهرسه، الدكتور محمد مخروم، بیروت- لبنان: دار احیاء التراث العربی.
- ابن رسته، ابی‌علی احمد بن عمر (۱۸۹۱م)، *الاعلاق النفیسه*، بغداد مکتبة المنشی، افست «من طبع فی مدینه لیدن - مطبع بریل سنه.
- ابن فضلان، احمد بن فضلان بن العباس بن راشد بن حماد (۱۳۴۵)، *سفرنامه*، ترجمه ابوالفضل طباطبایی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ابی‌الفداء (۱۳۴۹)، *تقویم البلدان*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- اصطخری، ابواسحق ابراهیم (۱۳۶۸)، *مسالك و ممالک*، به اهتمام ایرج افشار، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- حتی، فیلیپ (۱۳۶۶)، *تاریخ عرب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: مؤسسه انتشارات آگاه.
- *حدود العالم من المشرق الی المغرب* (۱۳۷۲)، تصحیح و حواشی مریم میر احمدی، غلامرضا وهرام،

۱ شرف الدین علی یزدی (۱۳۸۷)، *ظفرنامه*، تصحیح و تحقیق سید سعید میرمحمد صادق، عبدالحسین نوایی، ج ۱، تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، صص ۱۷۳-۱۷۵-۱۷۹؛ ج ۲، صص ۱۳۳۳.

2 Bulgarskoe.

3 Spassk.

۴ رشیدالدین فضل‌الله، همان، [تعلیقات]، ج ۳، ص ۲۱۵۷.

- تهران: چاپ دانشگاه الزهراء.
- شریف ادیسی، ابو عبدالله محمد بن محمد، ابن عبدالله بن ادريس الحمودى الحسينى معروف (۱۴۰۹هـ/۱۹۸۹م)، نزهة المشتاق في اختراق الآفاق، بيروت - لبنان، عالم الكتب.
- طبرى، محمد بن جرير (۱۳۸۴هـ/۱۹۶۴م)، تاريخ الرسل والملوك، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت - لبنان: دارسويدان.
- فضل الله همدانى، رشيد الدين (۱۳۷۳)، جامع التواريخ، به تصحيح و تحشيه محمد روشن - مصطفى موسى، تهران: نشر البرز.
- قدامة بن جعفر (۱۳۷۰)، كتاب الخراج و صنعة الكتابة، ترجمة حسين قرچانلو، تهران: نشر البرز.
- قزوينى، زكريا بن محمد بن محمود (۱۳۷۳)، آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمة جهانگير ميرزا قاجار، به تصحيح و تکميل ميرهاشم محدث، تهران مؤسسه انتشارات اميرکبير.
- گرديزى، ابوسعيد عبدالحى بن ضحاک بن محمود (۱۳۶۳)، تاريخ گرديزى، تصحيح و تحشيه و تعليق عبدالحى حبيب، تهران: نشر دنيای کتاب.
- مسعودى (۱۳۹۳هـ/۱۹۷۳م)، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقيق استاد يوسف اسعد داغر، بيروت - لبنان: دارالاندلس للطباعة و النشر.
- مقدسى، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۹۰۶م)، احسن التقاسيم فى معرفة الاقاليم، طبع فى مدينة ليدن المحروسة بمطبعة بريل.
- ياقوت حموى، شهاب الدين ابو عبدالله (۱۳۹۷)، معجم البلدان، بيروت - لبنان: دارصادر.
- يزدى، شرف الدين على (۱۳۸۷)، ظفرنامه، تصحيح و تحقيق سيد سعيد مير محمد صادق، عبدالحسين نوابى، تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامى.
- يعقوبى، ابن واضح (۱۳۵۶)، تاريخ، ترجمة محمد ابراهيم آيتى، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی